

هرچه آید سال نو...!

نوشته احمد بشیری

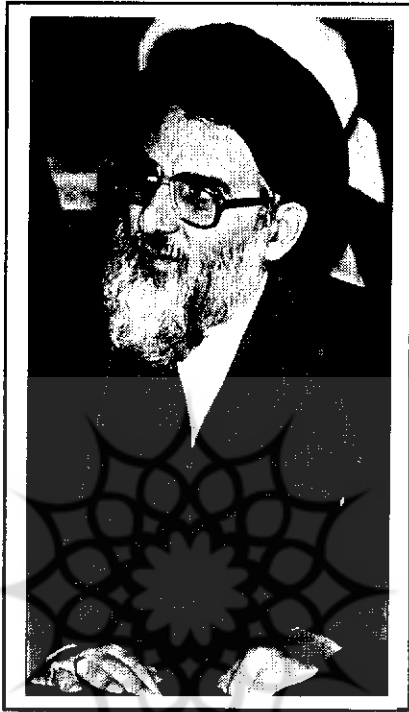
در زبان فارسی، واگویه‌ی داریم که می‌گوید «هرچه آید سال نو، گویم دریغ از پارسال.» دیرگاهی است که از بیشتر سازمان‌های اداری ما، فلاح برخاسته است و هرچه می‌گذرد، امید مردم از سامان یافتن آنها، کمتر می‌شود! روشن است که نابسامانی دستگاه‌های اداری، ممکن است برای گردانندگان آن دستگاه‌ها چندان نمودی نداشته باشد بلکه امری عادی و طبیعی جلوه‌گر شود اما آثارش برای مردم کشور، بسیار ناگوار و رنجبار و گاه مایه تباه گردیدن حقوق اساسی آنان است.

در میان دستگاه‌هایی که همواره زیر ذره‌بین ملی قرار دارند و چشم بیشترین شمار مردم کشور نگران آنها است، قوه قضاییه، یک سر و گردن از دیگران بالاتر و از منظر پایگاه معنوی، مهم‌تر و ارزشمندتر است.

سالها بود که هرچه می‌گذشت، امید مردم از روند کار دستگاه قضاییه کشور، کم و کمتر می‌شد و تقریباً همگان، به این نتیجه رسیده بودند که: «در جبین این کشتی، نور رستگاری نیست!»

نومیدی و سرخوردگی مردم از دستگاه قضاییه، هنگامی به بالاترین اندازه رسید که این دستگاه، که به حکم طبیعت و موقعیت اجتماعی، باید بی‌طرف و با ماهیت ریش سفیدانه و گاه پدرمنشانه بماند و در یک جمله «فارق حق و باطل» باشد و مورا، از ماست بکشد، یکباره، به ورطه سیاست سرنگون گردید و بوی بد و دلازار آلودگی سیاسی این دستگاه، عزت و حرمتش را، شدیداً آسیب‌پذیر و شکننده گردانید و به دنبال همین دریافت عمومی، از هر سری، صدایی برخاست و فریاد اعتراض همگانی، از هر زبان و هر کرانه شنیده شد تا جایی که برای حاکمیت، جز تغییر مدیریت دستگاه قضایی، چاره‌ای نماند و هرچند که این تغییر، در زیر پوشش اتمام مدت مأموریت مدیریت پیشین قوه قضاییه صورت گرفت ولی آشکارا بود که مدیریت قبلی، حسابی ریشش درآمده و دیگر، راهی برای جاناندازی آن نمانده است و اگر بیشتر ادامه یابد، از دستگاه قضاییه چیزی بر جای نخواهد ماند و باید فاتحه‌اش را خواند!

البته، به زودی روشن گردید که بیزاری مردم



آیت‌الله شاهرودی اعتراف کرد وارث یک دادگستری ویرانه است و می‌خواهیم اعتبار از دست رفته قوه قضاییه را باز گردانیم.

از مدیریت گذشته قوه قضاییه، بی‌جا و نگرانی آنان، از آینده این قوه، بی‌دلیل هم نبوده است زیرا که مدیریت جدید دستگاه قضاییه، اندکی پس از استقرار، با شهامت و صراحت، به آگاهی همگان رسانید که: «... به رغم زحماتی که در دوران ده ساله گذشته، برای بهبود وضعیت قوه قضاییه کشیده شده است، اینک ما، وارث یک خرابه و ویرانه، در بخش مالی، اداری، قضایی و قوانین هستیم...» و رییس دادگستری استان تهران گفت: «... وقتی زن و فرزندانم، از بین رفتند، من گریه نکردم ولی برای دادگستری استان تهران (بخوان ایران!) گریه کردم.» هنگامی که پس از ده سال ویرانگری و ویرانه‌سازی، مدیریت گذشته قوه قضاییه، جای خود را به مدیریت جدید داد، بسیاری از ناظران، پنداشتند که روزهای امیدبخش، برای قوه قضاییه (۱) فرا رسیده است و آنگاه که رییس جدید قوه قضاییه گفت: «باید اعتبار از دست

رفته این قوه را، به آن بازگرداند...» و رییس دادگستری استان تهران گفت: «یک ماه داخل شهر ماندم، مطالعه کردم و تصمیم گرفتم محرمانه به آیت‌الله هاشمی بنویسم که آقا! من می‌خواهم از دستگاه قضایی بیرون بروم. تا آخر، نه کار می‌کنم نه چیزی. نمی‌توانم دادگستری استان تهران را، اداره کنم... با همه این وضع، اعلام (قبول؟) کردم. به مقتل آمدم و هستم تا در این راه کشته شوم...» دیگر جای شک و تردیدی نماند که زمام قوه قضاییه، به کف با کفایت مردانی با عزم و اراده افتاده و به راستی در حال دگرگونی و یا به سخن بهتر، دگردیسی است و مصداق آشکار این سخن خواجه شیراز که:

ز قاطعان طریق، این زمان شوند ایمن
قوافل دل و دانش، که مرد راه رسید

انصافاً، مدیریت جدید، در نخستین روزهای استقرار خود، گام‌هایی امیدبخش نیز برداشت و با کنار زدن یا جابه‌جا کردن چند مهره مزاحم و یا مخرب دستگاه، نشان داد که به راستی، بر سر آنست که کاری بکند و چنانکه قبلاً نیز اعلام داشته است اعتبار از دست رفته قوه قضاییه را به جای خودش بازگرداند.

اما، دریفا که دلخوشی‌های دل بستگان دستگاه قضاییه و امیدواری‌های آنان، به آبادانی ویرانه‌های این دستگاه، دیری نپایید و تب‌قول و قرارهای روزهای آغازین گردانندگان قوه قضاییه، بسیار زود به عرق نشست و حرکت سازندگی در این دستگاه، به کندی گرایید و نه تنها در جازده‌های گذشته، روند لاک‌پشتی خود را از سر گرفت بلکه، چند حرکت ناخوشایند بعدی، نشان داد که «حُقه مهر، بدان مهر و نشان است که بود!» و «احمد بوده، همونه که بوده!»

راستسی! خاتم نیرووزه بواسحاقی
خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود!

پیش از استقرار مدیریت جدید قوه قضاییه، چند موضوع اساسی، اعتبار و ابروی قوه قضاییه را، سخت به گروگان گرفته بود و چون مدیریت سیاسی کار گذشته، به راهی افتاده بود که دیگر امیدی به نجاتش نبود، ناگزیر، انتظاری هم نبود که در زمان آن مدیریت، کسی کاری بکند و آن سنگ‌ها را از پیش پای حیثیت دستگاه قضاییه بردارد و همه، چشم به راه اقدامات راه‌گشای مدیریت جدید بودند.

از شمار موضوع‌های نگران‌کننده مطروحه در دستگاه قضاییه پیشین، می‌توان به قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - پرونده قتل‌های زنجیره‌ای - پرونده‌های مطبوعاتی - واقعه دانشگاه تهران - مراجع اختصاصی رسیدگی به مسایل قضایی و... اشاره کرد که هرکدام از آنها، به جای خود، به گونه‌ای، دستگاه قضایی را در تنگنا قرار داده و از نظر افکار عمومی کشور و جهان، به زیر سؤال برده بود. طبیعی است که برای مدیریت جدید دستگاه قضاییه، با اشرافی که قبلاً درباره مسایل و موضوع‌های یاد شده پیدا کرده بود و از حساسیت افکار نسبت به آنها، آگاهی بسنده داشت، نیکوترین و آنی‌ترین کار، آن بود که تا بتواند، همه یا برخی از آنها را، از پیش پای قوه قضاییه بردارد، مگر از بار تنش و سرزنشی که سال‌ها، بر دوش این دستگاه سنگینی می‌کرد، اندکی بکاهد و راه نفس‌کش کوچکی هم که شده است، به رویش بکشاید.

اما گذشت زمان، نشان داد که نه تنها چنین نشد بلکه بر آن بار قدیمی، بسی افزوده گشت و آن زخم گهنه، که از گذشته دستگاه قضاییه، بر دل‌های دوستدارانش نشسته بود، ناسور تر شد و پینه‌های تازه بست و رشته‌های امیدیی که به اصلاح اوضاع این سازمان بزرگ بسته شده بود، یکی پس از دیگری، از هم گسست!

اکنون که من، این وجیزه را می‌نویسم، ماه فروردین، نزدیک به پایان است. روزنامه‌هایی را که هر روز، برای مطالعه اخبار، فراهم می‌آورم، پیش‌روی دارم و می‌خواهم از میان عناوین آنها، موضوعی را که برای نوشتن به کارم، می‌آید، گلچین کنم. به عنوان‌های درشت روزنامه‌ها چشم می‌دوزم و همه را، یکی پس از دیگری، از نظر می‌گذرانم. ناگهان دلم می‌لرزد و روحم افسرده می‌شود زیرا که می‌بینم، باز هم ماجراهای قوه قضاییه از همه اخبار دیگر کشور، چشمگیرتر و اگر درست‌تر بگویم، بدبیباری‌های این دستگاه، از همه سازمان‌های دیگر کشور، بیشتر است! چشمم بر روی عناوین روزنامه‌ها، که آنها را روی میز کارم، در کنار هم چیده‌ام خیره می‌شود و می‌خوانم:

پرونده ترور ۷۸ به قاضی ویژه سپرده شد - قاضی ویژه، پرونده ضاربان حجازیان را، رسیدگی می‌کند - به دستور رییس قوه قضاییه، اطلاع‌رسانی پرونده حجازیان، منحصر به قوه قضاییه و وزارت اطلاعات است - واکنش روزنامه‌نگاران، به اظهارات رییس قوه قضاییه - اختلاف وزارت اطلاعات و قوه قضاییه، در مورد چگونگی برخورد با پرونده ترور حجازیان - تعیین قاضی ویژه

پرونده ترور حجازیان، مغایر قانون است - احضار روزنامه‌نگاران، استقلال روزنامه‌نگاری را به خاطر می‌اندازد - احتمال گرفتن پرونده ترور حجازیان از وزارت اطلاعات، قوت گرفت - نارضایتی وزارت اطلاعات، از تحویل پرونده ترور حجازیان به دادگاه انقلاب - نگرانی جبهه مشارکت، از روند رسیدگی به پرونده ترور حجازیان - حقوق‌دانان: انتخاب «قاضی ویژه»، غیرقانونی است - وزیر اطلاعات، خواستار دخالت رییس‌جمهور، در پرونده ترور حجازیان شد - شتاب در انتقال پرونده، مشکوک و پرسش‌انگیز است و...

عناوین روزنامه‌ها، ادامه دارد، چندان که: **گر بگویم، شرح آن بی‌حد شود...**

از میان دهها عنوان ریز و درشت، دیده‌ام بر روی این عناوین خیره می‌شود: **پرونده ترور ۷۸ به قاضی ویژه سپرده شد - اختلاف وزارت اطلاعات و قوه قضاییه... - وزیر اطلاعات خواستار دخالت رییس‌جمهور، در پرونده ترور حجازیان شد!**

از مرور بر این عناوین، لحظه‌ای گیج و وویج می‌شوم و بی‌اختیار از خودم می‌پرسم: یعنی چه؟! **قاضی ویژه کیست؟ اختلاف وزارت اطلاعات با قوه قضاییه، برای چیست؟ رییس‌جمهوری چرا در کار قوه قضاییه دخالت کند؟...**

چون چند روزی در سفر بوده و مجال خواندن روزنامه‌ها را به درستی نداشته‌ام، ناچارم متن خبرهای مربوط به عناوین بالا را، بخوانم تا همه چیز دستگیرم شود.

خبر اول: الف - رییس کل دادگستری استان تهران طی نامه‌ای به رییس قوه قضاییه، خواستار معرفی قاضی ویژه‌ای با اختیارات تام، برای رسیدگی به پرونده ترور سعید حجازیان شد.

علی‌زاده در این نامه از آیت‌الله هاشمی شاهرودی درخواست کرد، با توجه به این‌که مراحل تحقیقات و بازجویی‌های اولیه، در خصوص این پرونده، به پایان رسیده است، قاضی ویژه‌ای را با اختیارات تام، برای رسیدگی به آن معرفی کند. هاشمی شاهرودی نیز... با این پیشنهاد موافقت کرد. وی تأکید کرد: هرگونه اطلاع‌رسانی در این زمینه، منحصراً باید توسط وزارت دادگستری و وزارت اطلاعات صورت بگیرد و هرگونه اطلاع‌رسانی خارج از این مجری، قابل پیگرد قانونی است.

از این مطالب سر در نمی‌آورم. به ناچار، دنباله خبر را می‌گیرم و سرانجام، درمی‌یابم که پرونده ترور سعید حجازیان، قبلاً در دسترس مسئولان

سیاه پاسداران بوده، از آنجا به وزارت اطلاعات تحویل شده، سپس سر از دادگاه انقلاب درآورده است. آنگاه، به دنبال پیشنهاد رییس دادگستری استان تهران و تصمیم رییس قوه قضاییه، یک نفر قاضی، که قبلاً رییس دادگستری یکی از شهرستان‌های پیرامون تهران بوده است، نخست به تهران انتقال داده شده، و بعد، با عنوان **قاضی ویژه** (و لابد با اختیارات تام) به ریاست یکی از شعب دادگاه انقلاب منصوب و پرونده مورد بحث، از قاضی قبلی که به آن رسیدگی می‌کرده، پس گرفته و به **قاضی ویژه** سپرده شده است.

هرچه فکر می‌کنم، عقلم قد نمی‌دهد و چیزی به یادم نمی‌آید: تاکنون، در تشکیلات قضایی کشور ما، کی رسم بوده است که برای رسیدگی به پرونده‌ای **قاضی ویژه**، با اختیارات تام تعیین شود؟! آنچه از شیوه کار دادرسی قضایی به یاد می‌آورم، همگانی بودن دادرسی، بی‌نظری دستگاه قضایی، نفی تبعیض در امور قضایی و مباحثی از این شمار، ورد زبان و مورد عمل گردانندگان دستگاه قضاییه کشور بوده است، اما این‌که از میان صدها هزار پرونده موجود در دستگاه قضایی و با بودن دهها پرونده بسیار مهم و حساس دیگر، که هرکدام در گوشه بایگانی یا روی میز یک دادگاه خاک می‌خورد، یک پرونده **تافته جدابافته** به شمار آید و برایش **دورباش**، **کورباش** بگویند و **کیابیا** و **علم و کتل** به راه بیندازند و **دادگاه ویژه**، **قاضی ویژه**، **رسیدگی ویژه** و انواع ویژه‌های دیگر تدارک ببینند، امری است که در تاریخ قضایی کشور سابقه‌ای ندارد و **لاحقه‌اش** را، شاید در رسم و راه گردانندگان دستگاه قضایی سالیان اخیر جست‌وجو کرد:

رسم عاشق‌کشی و شیوه شهر آشوبی جامعه‌ای بود که بر قامت او درخته بود!

راستی این است که آیین ناپسند **ویژه‌سازی**، از یادگارهای شوم دوره ویرانگرانه مدیریت پیشین دستگاه قضایی است که ارثاً به دوره مدیریت کنونی رسیده است.

در آن دوره، **خاصه تراشی**، چه به صورت تأسیسی و چه تأییدی، برخلاف قانون اساسی و قوانین موضوعه دیگر، به فراوانی انجام گرفت و با آن‌که کارشناسان امور قضایی، درباره پرهیز از این قبیل دست‌درازی‌ها به قوانین، به گردانندگان دستگاه قضایی تذکرات بسیار دادند، اما گوش هیچ یک از آنان، به حرف حساب خیرخواهان و ناصحان، بدهکار نبود و دست آخر، برخلاف قانون، چندین **مجمع ویژه** و **دادگاه ویژه** و دیگر مراجع ویژه برپا گردید که برخی از آنها، خودشان را **سیزده از عالم بدر** می‌پندارند و خارج از پوشش و دایره نفوذ قوه قضاییه می‌شمارند و سازمان‌های نظارتی و انتظامی این دستگاه را به

چیزی نمی‌انگارند! چندان‌که در روزگار کنونی هم، به کار خود مشغولند و به کسی هم حساب پس نمی‌دهند!

اشتباه نشود، غرض ما، از نوشتن این مطالب، هیچگونه مخالفت و معارضه با رسیدگی جدی و فوری پرونده ترور حجاریان نیست بلکه برعکس، اصرار تام و تمام به رسیدگی قاطع و نتیجه‌گیری سریع آن پرونده و سایر پرونده‌های مشابه آن نیز داریم. اما در عین حال، برآنیم که سرعت و قاطعیت در رسیدگی هیچ پرونده‌ای، ملازمه با ویژه‌سازی ندارد و اگر مسئولان رسیدگی پرونده، بسندگی و ورزیدگی و دلیری شایان و خرسند کننده داشته باشند، می‌توانند بدون نیاز به زرق و برق و آلف و الوف، به پرونده رسیدگی و نتیجه‌گیری کنند.

ممکن است کسانی که سر و کاری با دستگاه قضاییه و شیوه کار آن ندارند، خواه از سر احساسات و یا از روی ناآگاهی، بر ما خرده بگیرند که مگر با تأسیس دادگاه ویژه یا انتخاب قاضی ویژه، آسمان به زمین می‌آید؟ پاسخ این است که نه! آسمان به زمین نمی‌آید ولی شیوازه و ترکیب کار دستگاه قضاییه به هم می‌ریزد و چنین بدعت‌ها، رفته‌رفته، سازمان قضاییه را به انحراف و هرج و مرج می‌کشاند.

توضیح بیشتر، این است که طبع کار دستگاه قضاییه، همواره مراعات مساوات، بی‌طرفی، تعمیم عدالت همگانی بوده است و فرض می‌شده است که پرونده، پرونده است و نزد قاضی رسیدگی‌کننده، همه اصحاب دعوی با هم مساویند و بین فقیر و غنی و فرمانده و فرمانبر، فرقی نیست و همیشه، حق با کسی است که حق دارد بی‌آن‌که به شأن و مرتبه و موقعیت شخصی و اجتماعی او توجهی شود.

اما، اگر بنا براین گذاشته شود که به تناسب اوضاع و احوال خاصی، به پرونده‌های قضایی افرادی خاص، خارج از ضوابط و مقررات، رسیدگی شود، آنگاه باید منتظر باشیم که هر روز، انتظارات جدیدی پیش آید و هرکس به علت یا سببی، متوقع آن باشد که پرونده مربوط به او، تحت شرایط ویژه مورد رسیدگی قرار گیرد.

به یاد بسپاریم که در شرح احوال امام اول شیعیان علی(ع) آمده است که روزی، زره خودش را، در دکان یک کاسب یهودی دید و کارش با مرد یهودی به مرافقه کشید؛ هر دو به محکمه شریح، قاضی شهر رفتند. شریح، قاضی برگماشته از سوی امام علی بود. هنگامی که متد اعیین وارد محکمه شدند، قاضی، امام علی را، با گنیه او، و مرد یهودی را با نام ساده‌اش، به نشستن فرا خواند. اما علی بی‌درنگ به قاضی پرخاش کرد که چرا عدالت و مساوات را، بین طرفین مراعات

نکرده، یکی را با احترام بیشتر و دیگری را به شیوه عادی نامیده است. قاضی پس از آن‌که عذر تقصیر خواست، از امام علی پرسید:

**رفتار معمای
مسئولان رسیدگی به
پرونده قتل‌های
زلمیرهای، چنان بوده
که هر روز شایعه‌های
درباره آن بر سر
زبان‌ها می‌افتاده
است، و هنوز هم
می‌افتد**

می‌توان گفت که اگر هم، چنین واحدهایی، به جز از راه تصویب قانون، بنا شود، تمام اقدامات و تصمیماتش غیرقانونی و ناگزیر غیرقابل اجراء خواهد بود و لازم به تذکر نیست که هر اقدام برخلاف قوانین موضوعه، مستوجب تعقیب و مجازات کیفری یا پرداختن تاوان حقوقی نیز هست!

فراموش نشود که در قانون اساسی ما، فقط یک مرجع قضایی ویژه پیش‌بینی شده است و آن سازمان قضایی نیروهای مسلح است که برابر اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی اجازه تأسیس آن داده شده است:

اصل یکصد و هفتاد و دوم - برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهرستانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

چنانکه از مفاد این اصل قانون اساسی برمی‌آید، با آن‌که برای رسیدگی به گناهان نیروهای نظامی، دادرسی و دادگاه ویژه پیش‌بینی شده است، ولی محدوده رسیدگی این مراجع قضایی نیز، از جرایم خاص نظامی مانند ترک سنگر - فرار از جبهه - ترک نهبانی و... فراتر نمی‌رود و رسیدگی به گناهان عمومی نیروهای نظامی، همگی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

این مطلب، به خوبی می‌رساند که از نظر حفظ و صیانت حقوق اساسی ملت، برای تعیین دایره عمل مراجع قضایی ویژه قانونی هم، قانون اساسی، بسیار سختگیر و محتاط است.

از نظر حقوق تطبیقی نیز، تا جایی که می‌دانیم، در قوانین اساسی سایر کشورها، کلاً نسبت به تأسیس مراجع دادرسی اختصاصی، روی خوش نشان داده نشده است.

از مجموع مطالب یاد شده، می‌توان این نتیجه صریح را گرفت که در حال حاضر، هیچ یک از مراجع دادرسی ویژه، به جز دادسراها و دادگاه‌های نظامی، مشروعیت قانونی ندارد و فعالیت آنها باید متوقف گردد.

ب - در بخش پایانی همین خبر، «هرگونه خبررسانی»، به قوه قضاییه و وزارت اطلاعات منحصر گردیده و کسانی که خارج از این دو منبع، خبررسانی کنند، قابل پیگرد قانونی شناخته

- اکنون چه می‌گویید؟

امام گفت: زرهی که نزد این مرد است، از آن من است.

قاضی پرسید:

- آیا دلیلی بر مالکیت این زره داری؟
امام پاسخ داد نه! دلیلی ندارم فقط آن را می‌شناسم که از آن من است!

قاضی گفت: در این صورت، حقی به زره نداری و به سود مرد یهودی رأی داد...

از این نمونه‌ها، در ادبیات و تاریخ قضایی ایران و اسلام فراوان می‌توان یافت که همگی، نشان‌دهنده تساوی همگان برای برخورداری از عدالت قضایی و خودداری از خصوصی‌کاری و تبعیض، بین اشخاص است.

رفتار معارض با قانون اساسی

گذشته از همه اینها، تأسیس هر واحد ویژه‌ای، در دستگاه قضایی کشور، نیازمند وجود یا وضع قانون جداگانه‌ای است و طبق مفاد اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی، رییس قوه قضاییه یا مسئولان دیگر این دستگاه، نمی‌توانند با میل و سلیقه خودشان، این‌گونه واحدها را بنیاد نهند و به آنها اختیارات و اقتدارات خاص بدهند و صریحاً

شده‌اند!

به نظر می‌رسد که این دستور رییس قوه قضاییه، از دستور تعیین قاضی ویژه و تأسیس دادگاه ویژه و... با قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور، تعارض بیشتری دارد. به این معنی که اگر در بخش آغازین خبر، به بهانه تقسیم کار، تمرکز فعالیت بیشتر، تسریع رسیدگی و غیره، بتوان محملی برای تراشیدن عناوین ویژه در مورد قاضی یا دادگاه یا... قائل شد، منع خبررسانی مطبوعات یا مردم، آن هم با قید هرگونه، مسلماً قانونی و موجه نیست!

در این باره، اصول ۲۴ و ۲۵ قانون اساسی روشن‌تر است:

اصل بیست و چهارم - نشریات و مطبوعات، در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را، قانون معین می‌کند.

اصل بیست و پنجم - بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

ملاحظه می‌شود که در اصول بالا، صریحاً امر خبررسانی مطبوعات به جز در دو مورد خاص، آزاد و بی‌قید و شرط است و در موارد یاد شده نیز، باید برابر مصوبات قانونی رفتار شود. همچنین سانسور، به جز در موارد پیش‌بینی شده قانونی، ممنوع گردیده است.

بنابر آنچه گذشت، هیچ محمل قانونی وجود ندارد که رییس قوه قضاییه یا دیگران، موکداً، برای خبررسانی مطبوعات، محدودیت مطلق ایجاد کنند، آن هم درباره گزارش حال یک بیمار آسیب دیده، که در نهایت امر، طبق اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، امتیازی بر دیگر مردم کشور ندارد.

توجه به اصول قانون اساسی، خالی از فایده نیست:

اصل نوزدهم - مردم ایران، از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها، سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم - همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان، در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، برخوردارند.

نتیجه مطالب بالا، این می‌شود که برای اجراء هر دو بخش دستور پایانی رییس قوه قضاییه، یعنی هم ممنوعیت خبررسانی و هم مجازات

متخلفان از دستور مذکور، قانون لازم است و مادام که در این باره، قانونی وضع نشده است، نه ایشان می‌توانند دستوری صادر کنند و نه چنین دستوری، قابلیت اجرایی و عملی دارد و نه تخلف احتمالی از این‌گونه دستورها، قابل پیگرد قانونی است.

توجه به این مطلب مهم است که برابر ضوابط قانونی، چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی، اسرار محرمانه خاصی را، فاش کنند یا در دسترس دیگران بگذارند، قابل پیگرد قانونی خواهند بود. ولی البته این موارد، اصلاً با دستور رییس قوه قضاییه به شرحی که گذشت، قابل مقایسه و مطابقت نیست.

خبر دوم - اختلاف وزارت اطلاعات و قوه قضاییه، در مورد چگونگی برخورد با پرونده ترور حجازیان.

نخست مایه‌های فراهم آمدن خبر را بررسی می‌کنم، همه چیز از یک اتفاق ساده سرچشمه می‌گیرد: دستگاه قضاییه، که از یک طرف، حقاً و قانوناً، متولی و «مرجع رسمی تظلمات و شکایات...» است، و از سوی دیگر، از گردش رسیدگی و چگونگی تحقیقات عوامل خارج از پوشش قوه قضاییه، بوی ناخوش شنیده، بر آن شده است که پرونده ترور حجازیان را، از دست مسئولان وزارت اطلاعات بگیرد تا کارهای آن، زیر نظر قاضی ویژه دستگاه، رسیدگی شود. وزارت اطلاعات که گویی علاقه‌اش به این پرونده، بیش از دلبستگی گردانندگان قوه قضاییه است، از سپردن پرونده به مسئولان دستگاه قضاییه شانه خالی می‌کند. کار، به مکاتبه و مطالبه رسمی می‌کشد، رییس کل دادگستری استان تهران، نامه‌ای به وزارت اطلاعات، می‌نویسد که پرمعنی است و به خواندنش می‌آرزد:

حجت‌الاسلام والمسلمین یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

پس از ابلاغ سلام و تحیات، عطف به نامه شماره ۳۵-۷۵/۱۱/۹ مورخ ۷۹/۱/۱۴ با توجه به حساسیت کنونی کشور و اهمیت پرونده ترور جناب آقای حجازیان و تأکید مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری بر تسریع و دقت در رسیدگی و انتظار مردم عزیز ما، از دادگستری و نیز برخی پدیده‌ها و اعمالی که در روزهای اخیر انجام گرفته است، مصلحت آن است:

۱- رسیدگی به پرونده، اعم از تحقیقات قضایی، بازجویی اطلاعاتی و تحقیقات دیگر، با حفظ همه ضوابط، مقررات و تشریفات قانونی و قضایی انجام گیرد تا راه بر هر گونه بهانه‌جویی مخالفان بسته شود.

۲- هرگونه دستگیری و احضار متهم

جدید، طبق قانون، باید با حکم و نظر قاضی شعبه مربوطه انجام گیرد.

۳- برای پیشگیری از هرگونه احتمال متصور، مانند تعزیر، تهدید، اعمال فشار و یا آسیب‌زدن به متهمان، لازم است متهمان تحویل دادگستری تهران شده، تا در مکان مطمئن نگهداری شوند و زیر نظر قاضی پرونده، بازجویی‌های اطلاعاتی و تحقیقاتی انجام گیرد و قاضی شعبه نیز، موظف است همه تمهیدات لازم را، برای بازجویان اطلاعات و مسئول ویژه پیگیری پرونده، جهت تکمیل و اتقان آن مهیا گرداند.

بدیهی است عدم نظارت بر بازجویی و فقدان تمهیدات حفاظتی پرونده، خسارات جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت که پیامدهای آن، برای همه ناخوشایند خواهد بود.

ضمناً لازم است برخی مطالب خلاف واقع که در مصاحبه یک مقام آگاه امنیتی، با خبرگزاری آمده و در آن، تعزیر یکی از متهمان را، به دادگاه نسبت داده است و کذب بودن این ادعا، با حضور خود شما، در مورخه ۷۹/۱/۱۵ ثابت شده است، تکذیب و پیگیری گردد. (۲)

با چشم‌پوشی از چند لغزش دستوری، در این نامه، مطالب بسیار مهم فراوانی آمده است که اگر بخواهیم به همه آنها بپردازیم، «مثنوی هفتاد من کاغذ شود». اما با این حال، نمی‌شود از پرداختن به چند نکته اساسی قضایی گذشت:

اولاً- برابر نص صریح قانون اساسی: **اصل یکصد و پنجاه و نهم - مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و صلاحیت آنها، منوط به حکم قانون است.**

بنابر مفاد اصل قانونی بالا، همین که در هر جای کشور، جرمی اتفاق می‌افتد، تمام اشخاص حقیقی یا حقوقی که از وقوع آن جرم مطلع می‌گردند، باید بی‌درنگ، موضوع را به اطلاع مقامات مسئول قضایی همان محل برسانند تا یکی از قضاة دادگستری، کار رسیدگی و تحقیقات را به دست گیرد و گردش کار پرونده، در مدار قانونی پیش برود.

البته قاضی رسیدگی‌کننده پرونده، دارای اختیارات وسیع قانونی است که برای کشف علل و عوامل تشکیل‌دهنده جرم و رسیدن به حقیقت قضایی، از هر راهی که صلاح بداند، عمل کند و برای پیشبرد کار خود، از هر شخص حقیقی یا حقوقی که بایسته باشد، هرگونه پرسشی کند یا هرگونه کمک قانونی بخواهد و طبعاً، همه اشخاص موظف و مکلفند که در حد

مقدوراتشان، درخواست‌ها و دستورهای قاضی را اجابت کنند. بدیهی است که اگر کسی، از این **قاعده قانونی** سرپیچی یا کتمان حقایق کند، در صورت اثبات، سزاوار تنبیه قانونی خواهد بود. با توجه به مقدمه کوتاه بالا، فرض کشمکش بین دستگاه قضایی کشور و وزارت اطلاعات، ذاتاً، **منتفی و معدوم** است و صرفنظر از این که چرا اساساً پرونده موصوف و متهمان آن، از آغاز و ظاهراً بدون موافقت یا دستور قاضی رسیدگی کننده، در اختیار وزارت اطلاعات یا سازمان‌های دیگری بوده‌اند، اگر **امر قانونی** از مسئولانی که پرونده و متهمان را در اختیار دارند، خواسته است که آنها را تحویل قاضی دهند، هرگونه مجامه و چانه‌زنی و طفره و تعلل، بی‌مورد و برخلاف قانون و در حکم **ممانعت از انجام وظیفه قاضی** است. از این گذشته، نوشتن چنین نامه‌ای، از وظایف و اختیارات قاضی پرونده است نه رییس کل دادگستری استان تهران، زیرا که در این صورت، گمان مداخله در وظایف قضایی و تخطی به استقلال قاضی می‌رود و دریافت‌کننده نامه هم، می‌تواند به لحاظ این که نویسنده نامه، صلاحیت کاری را که انجام داده، نداشته است، از اجراء مفاد آن خودداری کند.

ثانیاً - از شیوه و سیاق نگارش نامه رییس دادگستری استان تهران، (صرفنظر از اعتبار حقوقی و قانونی آن) برمی‌آید که گردانندگان دستگاه عریض و طویل قضایی، یا از جایگاه و پایگاه قانونی خودشان به درستی آگاهی ندارند و یا آن که اختیارات و مسئولیت‌هایی را که برعهده گرفته‌اند، باور نمی‌کنند و یا دست‌کم می‌گیرند.

ملاحظه کنید که در نامه رییس دادگستری استان تهران، برای مطالبه پرونده از وزارت اطلاعات، چندین دلیل آورده شده، مانند **حساسیت کنونی کشور، تأکید مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری، انتظار مردم و...** ولی در هیچ جای نامه، سخن از این نرفته است که: چون قانوناً باید پرونده و متهمان آن در اختیار قوه قضاییه و قاضی مربوط باشد، فوراً همه آنها را به دستگاه قضاییه بسپارید!

مفهوم مخالف مطلب بالا این است که اگر **حساسیت کنونی کشور** - تأکید مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری و... در میان نبود، موجبی هم برای مطالبه پرونده و متهمان از طرف دادگستری استان تهران، پیش نمی‌آمد و ناگزیر، اهمیتی هم نداشت که حتی محاکمه متهمان پرونده نیز، در محل وزارت اطلاعات و به وسیله عوامل آن وزارتخانه انجام گیرد!!

ثالثاً - معلوم می‌شود تا پیش از نوشته شدن نامه مورد بحث، تمام کارهای انجام شده در پرونده، بدون اطلاع دستگاه قضاییه و اذن و اجازه

آن دستگاه و به دور از «**همه ضوابط، مقررات و تشریفات قانونی و قضایی**» انجام گرفته و «**دستگیری و احضار**» اشخاص نیز، طبق **قانون و با حکم و نظر قاضی شعبه مربوطه** نبوده و پای «**تعزیر، تهدید، اعمال فشار و یا آسیب زدن به متهمان...**» هم، (لابد خودسرانه) در میان بوده است و دستگاه قضاییه، پس از وقوع همه این اتفاقات ناگوار، تازه سر از خواب گران برداشته و به فکر مطالبه پرونده و متهمان آن افتاده است!



وزیر اطلاعات (حجت‌الاسلام یونسی) به رییس جمهور شکایت برد که اتهام شکنجه در وزارت اطلاعات بی‌اساس است

رایعاً - باز هم برای مزید اطلاع گردانندگان دستگاه قضاییه نوشته می‌شود که کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی که در کار تحقیقات و تکمیل پرونده، به قاضی کمک می‌کنند، در حکم ضابط قضایی به شمار می‌آیند و نه اقبالاسر و فرمانده قاضی! بنابراین، نوشتن این جمله که «... **قاضی شعبه نیز، موظف است همه تمهیدات لازم را، برای بازجویان اطلاعات و مسئول ویژه پیگیری پرونده... مهیا گرداند**»، نشان‌دهنده بی‌خبری کامل تهیه‌کنندگان نامه از مسئولیت‌ها، اقتدارات، و اختیارات قاضی بوده است و این که: هیچ قاضی‌ای، در برابر ضابط قضایی، موظف به انجام کاری نیست بلکه ضابطان قضایی، موظفند، دستورهای قضایی قاضی را اجرا کنند!... «**بین تفاوت ده، از کجا است تا به کجا**»؟!

اما با همه این اوصاف و احوال، گویا کارکنان وزارت اطلاعات، به هر علت متصور، برای تحویل پرونده و متهمان آن به دستگاه قضاییه، آمادگی لازم را نداشته‌اند و به همین جهت، بین آنان و

قوه قضاییه، کشمکش و درگیری پیش آمده است.

دستاویز کارکنان وزارت اطلاعات، برای نگهداری بیشتر پرونده و متهمان، این است که می‌گویند اگر متهمان چند روز دیگر در اختیار ما باشند، با شیوه و شگردهایی که داریم، علل حادثه ترور را، ریشه‌یابی و پس از آن ریشه‌کنی خواهیم کرد و اگر پرونده از ما گرفته شود، دیگر حاضر به همکاری با دستگاه قضاییه و کمک به تکمیل تحقیقات پرونده نخواهیم بود. اما دستگاه قضاییه، که قانوناً متولی پرونده است، به این استدلال که تحقیقات پرونده کامل است و متهمان، همگی دستگیر شده‌اند و مداخله وزارت اطلاعات در کار پرونده، لازم نیست، برای خلع ید وزارت اطلاعات از پرونده و متهمان، تلاشی همه‌سویه کرده و سرانجام به مقصود خود رسیده و پرونده را از چنگ مأموران آن وزارتخانه، بیرون کشیده است.

خبر سیم - چنانکه پیدا است، گرفته شدن پرونده از وزارت اطلاعات به وسیله مقامات قضایی، اطلاعاتیان را، سخت گران آمده و روحاً آزرده و مجروح کرده است، به ویژه که از مفاد نامه رییس کل دادگستری استان تهران نیز که در آن، **تعزیر و ضرب و شتم احدی از متهمان** به آنان نسبت داده شده است، شدیداً به خشم و خروش آمده‌اند چندان که، پای رییس جمهوری را به میان حادثه کشانیده و از او مددخواهی کرده‌اند. نامه وزیر اطلاعات به رییس جمهوری، خواندنی است: **بسمه تعالی - حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران.**

سلام علیکم با احترام، همان‌گونه که استحضار دارید، علی‌رغم توافقات قبلی، متهمین و پرونده ترور آقای حجاریان، به صورت ناتمام، از وزارت اطلاعات گرفته شد و وزارت اطلاعات، موفق نشد به وظایف قانونی و ذاتی خود، عمل کند.

در اطلاعیه‌های دادگستری، به دور از انتظار و واقعیت، ایراد تعزیر و ضرب و شتم احدی از متهمان، به نحوی، به وزارت اطلاعات نسبت داده شد و این مسأله، باعث تشویش اذهان عمومی و کارکنان خدمت این وزارت گردید.

با عنایت به اشرف حضرت تعالی، بر عملکرد وزارت اطلاعات و التزام این مجموعه، بر قانونمداری و رعایت مسایل اخلاقی و شرعی، تقاضا داریم که از موضع مسئول و ناظر بر اجرای قانون اساسی، گروهی را، برای بررسی موضوع، مأمور فرمایید اگرچه معاون محترم اول قوه

قضایه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مروی، مسأله را به طور کامل بررسی کرده و به نتیجه قطعی هم رسیده‌اند. توفیق بیش از پیش جنابعالی را از خداوند متعال خواهانم.

علی یونسی (۳)

نامه وزیر اطلاعات به رییس جمهوری، در واقع امر، حاوی هیچ درخواست ویژه‌ای نیست و به دیگر سخن، «تحصیل حاصل» است زیرا مسایه اصلی مطالب نامه، درخواست از رییس جمهوری برای بررسی واقعیت شکنجه یکی از متهمان و تعیین مسئول این کار است که در پایان همین نامه، اشاره به انجام تحقیقات مورد نظر «به طور کامل» و رسیدن به «نتیجه قطعی» شده است و دیگر کاری نمانده است که رییس جمهوری انجام دهد.

اما از مفاد همین نامه برمی‌آید که وزیر اطلاعات نیز، عمداً یا سهواً، عنایت لازم به قانون اساسی نداشته است زیرا که از رییس جمهوری درخواست اقدامی را کرده است که برابر قانون اساسی، از وظایف خاص قوه قضایه است.

برابر اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، وظیفه رییس جمهوری: «... مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه...» است. حال اگر اعضاء سازمانی، ضمن انجام مأموریتی، مرتکب کاری خلاف قانون شده و به کسی آزار رسانیده یا شکنجه‌اش کرده‌اند، رسیدگی به درستی یا نادرستی ارتکاب چنین گناهی، قانوناً با قوه قضایه و قضاة دادگستری است نه اعزام هیأت رسیدگی از سوی رییس جمهوری.

همچنانکه پیشتر هم گذشت، برابر اصل ۱۵۹ قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است...» و برابر اصل ۱۵۶ قانون اساسی «قوه قضایه، قوه‌ای است مستقل (و) پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت...»

بنابراین، هرگونه دخالت رییس جمهوری در اموری که اقدام به آنها از وظایف خاص قوه قضایه است، نه تنها خروج از وظیفه و مسئولیت قانونی ایشان، بلکه صریحاً، اگر نه تجاوز به حریم استقلال قوه قضایه، دست‌کم بی‌اعتنایی به این حریم است.

با نگرش به مطالب کوتاه بالا، جای آن بوده است که وزیر اطلاعات، به جای درخواست مداخله رییس جمهوری در امور قضایی، مستقیماً از رییس قوه قضایه درخواست مداخله و اقدام می‌کرد، هرچند که قبلاً و رأساً، این کار، به توسط قوه قضایه شده بود!

باید توجه کنیم که از دیدگاه حقوق خالص،

رییس قوه قضایه هم، برای مداخله در امور قضایی و وظایف قضاة دادگستری، دستش کاملاً باز نیست زیرا که بنابر ضوابط کلی قانونی، قاضی هم، در کار خودش «مستقل» است و هیچ مقامی، حق دخالت مستقیم در وظایف او و یا تحمیل تکلیفی به او را، ندارد.

این مفهوم، تا حدی در اصل ۱۶۴ قانون اساسی، منعکس و متبلور شده است، در جایی که می‌گوید: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم، یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم، منفصل کرد یا بدون رضای او، محل خدمت یا سمتش را تغییر داد...».

اتفاقاً نامه رییس جمهوری به رییس قوه قضایه، با احتیاط و واقع‌نگری بیشتری نوشته شده است و مفاد آن می‌رساند، که مشاوران ایشان، در تهیه نامه یاد شده، دقت و توجه بسنده‌ای به قانون اساسی و وظایف رییس جمهوری داشته‌اند.

ذکر نامه رییس جمهوری به رییس قوه قضایه، برای حفظ جنبه تاریخی این گفتار و یادداشت دقیق مهمی که دارد، بد نیست:

«حضرت آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی رییس محترم قوه قضایه اهتمام در خور تقدیر و دستور مؤکد حضرت عالی، برای پیگیری ماجرای تعزیر و ضرب و جرح در مورد بعضی متهمان به ترور جناب آقای حجازیان، نویدبخش و نشانگر عزم قاطع جناب عالی، در پیشبرد امور، طبق موازین اسلامی و قانون اساسی است که مایه فزونی امید همه دلسوزان نظام مقدس جمهوری اسلامی شده است.»

همچنین تقاضای مؤکد جناب آقای یونسی، وزیر محترم اطلاعات، نسبت به کشف واقعیت درباره این ادعای نگران‌کننده، نشان‌دهنده سلامت و زنده بودن نهادهای امنیتی کشور و اصرار آنها بر حفظ حقوق ملت، حتی متهمان، می‌باشد.

امیدوارم با کشف ما وقع و برخورد قاطع با عامل یا عوامل آن، در هر سمت و رده و وابسته به هر دستگاه و اعلام مناسب و به موقع آن، به ملت شریف ایران و مهم‌تر از آن، نشان دادن عزم همه ارکان نظام برای مقابله دایمی با این پدیده زشت، حتی شائبه وجود شکنجه، که طبق موازین اسلامی و نص قانون اساسی، به شدت ممنوع است، برای همیشه از میان برداشته شود و جامعه، با امنیت و اعتماد بیشتر، از حقوق خود پاسداری و به وظایف خود عمل کند.

در مورد اصل پرونده نیز، اینک که

پیگیری امر، در همه مراحل، از بازجویی تا صدور حکم، در حیطه مسئولیت مستقیم قوه قضایه است، برای جناب عالی و متصدیان محترم پیگیری، آرزوی موفقیت می‌کنم و امیدوارم هرچه زودتر و بدون آن‌که دقت فدای سرعت شود، با بی‌طرفی کامل و بدون تأثر از القات و تحلیل‌ها و تلاش‌های جناحی و سیاسی، مسئولان ذی‌ربط، بتوانند این فتنه را، که حیات پاک جامعه را، تهدید می‌کند، بشناسند و با آن برخورد کنند و با توجه به این‌که، حادثه پیش آمده، پیش و بیش از آن‌که جنایی باشد، امنیتی - سیاسی است و پیچیدگی خاص خود را دارد، عزیزان، با نگاه همه‌جانبه، به یافتن ریشه‌های فتنه بپردازند تا، علاوه بر برخورد قانونی با عاملان مباشر، همه ما، در جهت خشکاندن ریشه‌های آن، به جد، قیام و اقدام کنیم و مصونیت جامعه و امنیت آن را، افزون و محکم‌تر کنیم. وزارت اطلاعات و دولت نیز، آمادگی ارائه هرگونه کمکی، در این باب را دارد.

مطمئن هستیم با اشراف عالمانه و مسئولانه و خیرخواهانه جناب عالی به امور و عزم استوارتان برای اجرای حق و عدل و قانون، در این قضیه و همه موارد، شاهد دست‌آوردهایی برای قوه محترم قضایی و جامعه خواهیم بود که ان‌شاءالله موجب رضایت حضرت حق و اعتماد بیشتر جامعه خواهد بود. (۴)

نامه رییس جمهوری، در حد خرسندکننده‌ای دقیق و سیاسی مایانه نوشته شده است و مفاد آن، جای بحث و تأویل و تفسیر بسیار دارد و در عین حال، شامل یک پیام ظریف است که ماهرانه، در لابلای الفاظ و عبارات آن گنجانیده شده است و بی‌گمان، از دید اهل بصیرت به دور نخواهد ماند و من، دریافت خودم را، از این پیام ظریف، با یک بیت از اشعار نغز شاعر سترگ ایران، حافظ مصالحه می‌کنم:

دام، سخت است، مگر یار شود لطف خدا
ورنه، آدم، نبرد صرف ز شیطان رجیم!

قلم در دست و حیرانم!

پرونده ترور حجازیان، که اینک مانند عروسک زیور و کشور، دست به دست شده و بر سرش دعوا در گرفته است، به هر جا که برسد، امری است که آینده نشان خواهد داد، اما در حاشیه کشمکش بین سازمان‌های مختلف و به طور عمده، وزارت اطلاعات و قوه قضایه درباره تصدی پرونده، مطلبی آشکارا گردید که واقعاً تأثیرور و تکان‌دهنده است:

برخورد افکار عمومی داخلی و خارجی با این

قضیه و جبهه‌گیری‌های صنوف مختلف اجتماع، در برابر قوه قضاییه، نکته مهمی بود که تقریباً تاکنون پنهان مانده و یا به این آشکاری خودنمایی نکرده بود.

نخست به این نمونه‌های خبری توجه بفرمایید:

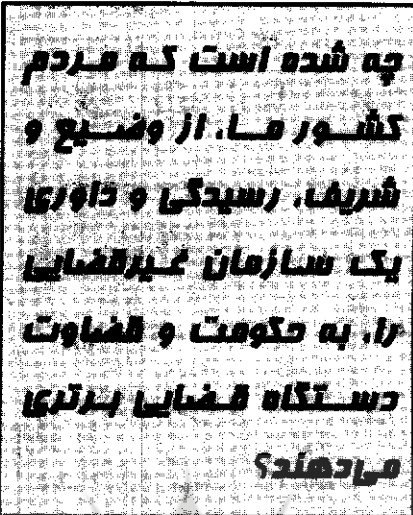
●●● گروه سیاسی - بنابه گزارش‌های رسیده، گفته می‌شود به دنبال اصرار قاضی ویژه پرونده ترور سعید حجاریان، متهمین و پرونده‌ها، تحویل دستگاه قضایی می‌شوند و به این ترتیب، در صورت تحویل متهمین و پرونده به دستگاه قضایی، وزارت اطلاعات، نمی‌تواند مسئولیتی در رسیدگی و تکمیل این پرونده داشته باشد. (۵)

●●● جبهه مشارکت ایران، در واکنش به اقدام اخیر دادگستری تهران، برای تحویل گرفتن متهمان پرونده ترور حجاریان، طی اطلاعیه‌ای، اعلام کرد: اقدام اخیر دادگستری تهران، در تحویل گرفتن ناگهانی متهمان، بدون آن‌که وزارت اطلاعات، اصولاً بازجویی مقدماتی را هم انجام داده باشد، هرچند اساساً می‌تواند با تکیه بر قانون و اهمیت نهادن بر نقش مستقیم قاضی در نظارت بر روند بازجویی و پیگیری پرونده، صورت گرفته باشد، اما قرآن و شواهد موجود، حکایت از آن دارد که: اراده‌ای، بر آن است تا مانع از پیگیری همه‌جانبه پرونده شود و تمام تلاش بر آن است که با سرعت بخشیدن به محاکمه متهمان، که آلت دستی بیش نیستند، آمران اصلی و زمینه‌سازان خشونت را، از تعقیب قضایی مصون بدارد، هرچند این افراد، مدت‌هاست در دادگاه افکار عمومی محکوم شده و در بین ملت جایگاهی ندارد.

«تردید در صلاحیت دادگاه، ابهام در نحوه برخورد با متهمان در دادگاه، و شائبه تعزیر و آزار جسمانی حداقل یکی از آنها، توسط مرجعی غیر از وزارت اطلاعات، و فشارهای پیدا و پنهان، برای بستن پرونده در سطح متهمین فعلی و به خصوص نقش قوه قضاییه در دو پرونده ملی قتل‌های زنجیره‌ای و فاجعه کوی دانشگاه، سبب شده است تا نگرانی عمیقی ایجاد شود که بی‌شک، قوه محترم قضاییه، باید در رفع آنها بکوشد...» (۶)

●●● عباس عبیدی روزنامه‌نگار: «حتماً پرونده رسیدگی به اتهامات ضاربان حجاریان، به جاهای باریکی کشیده شده که آقایان خوششان نیامده و در نتیجه، پرونده را از وزارت اطلاعات گرفته‌اند.»

«وزارت اطلاعات، پیگیری‌های دقیقی داشت و این، کار دستگاه قضایی نبوده و نیست، بلکه این دستگاه، کارش قضاوت است...»



«معمولاً، تحقیق و جست‌وجو، در دست آگاهی و اطلاعات است و هنگامی که ریشه‌یابی کردند و به نتیجه رسیدند، آن وقت، مراحل و نتایج تحقیقات را، به دست قاضی می‌سپرنند در حالی که آقایان دستگاه قضایی، می‌خواهند مرحله پیگیری را، خودشان انجام دهند...» (۷)

●●● گروه سیاسی - مسئول پیگیری پرونده ترور حجاریان در وزارت اطلاعات، خبر داد که: براساس «نظر» و «اصرار» رییس دادگستری تهران و قاضی ویژه، متهمان این پرونده، به طور کامل، در اختیار شعبه ۳۲ دادگاه انقلاب تهران قرار گرفته‌اند.

این مقام مسئول، به «ایرنا» گفت: «وزارت اطلاعات معتقد است پرونده در وضعیت فعلی، آمادگی تحویل به دادگاه را نداشت، اما رییس کل محترم دادگستری تهران و قاضی ویژه پرونده، معتقدند همه ابعاد و زوایای پرونده روشن است» (۸)

●●● «... از مجموعه اخبار منتشر شده، چنین برمی‌آید که برای رسیدگی به پرونده، شوقی کافی در مقامات قضایی مسئول پرونده وجود دارد و همین امر، گمانه‌زنی‌ها را، در مورد شیوه برخورد با پرونده، افزایش داده است.»

«یک مقام مسئول تحقیقات مقدماتی در وزارت اطلاعات، اظهار داشته است: این پرونده از نظر رسیدگی‌کنندگان، هنوز کامل نشده است... به عقیده قاضی ویژه پرونده،

جزئیات پرونده روشن و آشکار است. این در حالی است که هنوز اخبار قابل استنادی در زمینه بررسی انگیزه‌های متهمان و ارتباطات آنها، به جامعه داده نشده است.» (۹)

●●● «... هاشم آغاچری... عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با بیان این مطلب که تحویل شتابزده پرونده به قوه قضاییه، می‌تواند روند پیگیری را منحرف کند، افزود: «به نظر می‌رسد، محافل یا کسانی هستند که نمی‌خواهند پرونده ترور حجاریان تا منتهی‌الیه منطقی خود ریشه‌یابی شود، چرا که اگر این پرونده مورد پیگیری دقیق اطلاعاتی قرار گیرد، تعداد متهمان، محدود به افراد دستگیر شده نخواهد بود و شیوه عمل و فضای کلی یکی دو مسأله اخیر، حاکی از وجود یک شبکه سازماندهی شده، در پشت پرده این ترور است...»

«... برخی دوست دارند ماجرا را، به یک قتل محدود که توسط چند جوان احساساتی و خام صورت گرفته، جلوه دهند، لذا شتاب و تعجیل در گرفتن پرونده، از وزارت اطلاعات، بسیار مشکوک و سؤال برانگیز است...»

«... متأسفانه کسانی که نگرانند و نمی‌خواهند عوامل اصلی کشف شوند، تلاش‌های زیادی کرده‌اند که این پرونده، به مثابه پرونده‌ای ملی و امنیتی تلقی نشود و از دیدگاه محض قضایی، مسأله به این صورت بسته شود که عده‌ای جوان، دست به ترور زده و دستگیر و مجازات خواهند شد...»

تسریدهای جدی وجود دارد در این‌که، ضاربان اصلی حجاریان، همین افراد دستگیر شده باشند... «... اعتماد نسبی که جامعه، نسبت به وزارت اطلاعات پیدا کرده است، نشان‌دهنده صحت عمل خاتمی، در ارتباط با برخورد با محافل تروریستی درون این وزارتخانه و اعلام آن به مردم بوده است...»

●●● «... سید طه هاشمی... مدیر مسئول روزنامه انتخاب... در خصوص اختلافات قوه قضاییه و وزارت اطلاعات، در مورد رسیدگی به پرونده ترور حجاریان، گفت: «شاید قوه قضاییه از ترس این‌که این پرونده نیز به سرنوشت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای دچار شود، اصرار داشت که زودتر، آن را تحویل بگیرد...» (۱۰)

●●● «احمد زیدآبادی (عضو نیروهای ملی - مذهبی) گفت: «در هر نظام سیاسی، معمولاً دستگاه اطلاعاتی، مورد ظن و تردید مردم و دستگاه قضایی، مورد اطمینان آنها است، اما

در کشور ما، به گونه‌ای دیگر است. بدین ترتیب که گرچه نسبت به صحت عملکرد دستگاه اطلاعاتی، پس از اطلاعات اخیر، تردیدهای جدی وجود دارد، اما اعتماد و اطمینان چندان، به دستگاه قضایی وجود ندارد... دستگاه قضایی، نه فقط در جهت احقاق حقوق ضایع شده افراد، کارنامه مثبتی ندارد، بلکه خود، به صورت دستگاهی که فشارهای غیرقانونی به شهروندان وارد می‌کند، در مظان اتهام است. افزون بر این که قوه قضاییه، غیر پاسخگو است و در برابر اعمال خودسرانه نیروهای تحت امرش، برابر هیچ نهاد مدنی و قانونی و حتی افکار عمومی، خود را مسئول و پاسخگو نمی‌داند...» (۱۱)

●●● در روزهایی که تازه، کشمکش دستگاه قضاییه و وزارت اطلاعات، بر سر تصاحب پرونده ترور سعید حجاریان آغاز و جنگ مغلوبه شده بود، یکی از روزنامه‌های بامدادی تهران، با من (نگارنده مقاله) مصاحبه‌ای کرد و نظرم را درباره مقام صالح برای رسیدگی پرونده، پرسید و من، از روی تجربه و عقیده شخصی، پاسخ دادم که برابر اصول قانونی و قضایی، صلاحیت رسیدگی پرونده با قوه قضاییه و قضات دادگاه‌های عمومی است. عصر همان روزی که شرح آن مصاحبه چاپ شده بود، با چند تن از دوستانم قرار ملاقاتی داشتم.

هنگامی که وارد محل ملاقات شدم، ناگهان دریافتیم که چهره دوستان گرفته و نگاه‌هایشان به من، سرد و بی‌رمق است و همگی، چپ‌چپ نگاه می‌کنند.

از یکی پرسیدم: چه شده است؟
با لحنی پرخاشگرانه پاسخ داد:
- چه می‌خواستی بشود، این چه کاری بود که کردی؟

متحیرانه پرسیدم: کدام کار؟ پاسخ داد:
- همین مصاحبه با روزنامه، چرا گفتی باید پرونده ترور حجاریان، به قوه قضاییه داده شود؟ تازه مطلب دستگیر شد ولی هرچه تلاش کردیم که با استدلال قانونی و قضایی، آنها را قانع کنیم که نظریه من، از دیدگاه حقوقی و قانونی، درست است، بیشتر گفتم و کمتر نتیجه گرفتم و تا آخرجلسه هم، یخ‌های مجلس، آب نشد که نشد!... در ریفا و فسوسا! «قلم در دست و حیرانم، نمی‌دانم چه بنویسم.»

چند روز است که فکرم سخت مشغول است و مدام از خودم می‌پرسم: چرا چنین شده است؟ چرا قوه قضاییه، تا این اندازه در چشم مردم کشور، خوار و بی‌مقدار گردیده است که همه، به کارهای گردانندگان آن، با دیده بدگمانی و ناپاوری

می‌نگرند؟ به راستی چه بلایی بر سر این دستگاه عظیم و عزیز فرود آمده است که نه آب قبولش می‌کند نه خاک، نه دولت باورش دارد و نه ملت، نه مطلوبیت عام دارد و نه محبوبیت خاص؟!

وقتی وزیر اطلاعات از رئیس‌جمهوری می‌خواهد که در زمینه درسیافت زود هنگام پرونده ترور حجاریان مداخله کند، دانسته یا نادانسته اصل استقلال قوه قضاییه را نادیده گرفته است

در همه جای دنیا، پشت و پناه مردم ستمدیده و رنج‌کشیده هر کشور، قوه قضاییه و دادگستری آن کشور است و مردم، از هر شخص حقیقی یا حقوقی که دادخواه باشند، یکسره به دادگستری می‌روند، هر حادثه جت‌های یا جنایی که روی می‌دهد، هر شخص یا مقامی که از وقوع آن آگاه می‌شود، بی‌درنگ، موضوع را به نزدیک‌ترین واحد قضایی اطلاع می‌دهد و هرکس، با هر مقامی، چشم به راه آراء و تصمیمات مراجع و مقامات قضایی می‌دورزد تا بین او و خصمش، داوری کند و رأی بدهد. اکنون چه شده است که مردم کشور ما، از وضع و شریف، رسیدگی و داوری یک سازمان غیرقضایی را، به حکومت و قضاوت دستگاه قضایی، برتری می‌دهند؟

نه در مسجد گزارندم که رندی
نه در میخانه، کاین خنار، خام است!

راستی این است که قوه قضاییه، در سال‌های پیشین، از هیچ امتحان بزرگی، سرفراز و پیروز، بیرون نیامده و گردانندگان آن قوه، در راه اداره امور دستگاه قضاییه، کمتر گامی برداشته‌اند که در آن، کمتر از سه اشتباه بوده است! ناتوانی و کارندانی مدیریت دستگاه قضاییه در

دوران گذشته و وجود زیردستانی ضعیف‌النفوس و ناکارآمد، حکومت قضاة کم‌دانش و کم‌تجربه، فساد اداری گسترده و بدتر از همه، نفوذ اشخاص و افکار سیاسی در داخل قوه قضاییه که طبعش با بی‌طرفی و دوری از سیاست، سازگاری تام و تمام دارد، اینها همه باعث گردید که از دستگاه قضاییه کشور، به تعبیر مدیریت فعلی آن، به جز «یک خرابه و ویرانه، در بخش مالی، اداری، قضایی و قوانین» و صدالبته، حیثیتی، برجای نماند و در این صورت، از آحاد مردم کشور، چه انتظار و توقمی می‌توان داشت که به قوه قضاییه اعتماد کنند و صلاحیت وزارت اطلاعات را، آنهم در مورد رسیدگی به امور قضایی، به صلاحیت دستگاه قضاییه، ترجیح ندهند؟!

چوب ترم، که تازه، ز باغم بریده‌اند
مطرود بوستانم و مردود آتشم!

هم‌اکنون، قوه قضاییه، چند پرونده مهم در دست رسیدگی دارد که هر کدام از آنها، دارای ابعاد ملی - امنیتی - سیاسی و بالاتر از اینها، جهانی است.

پرسش مهم این است که قوه قضاییه، برای حل و فصل این پرونده‌ها، چه کاری کرده و چه هنرنمایی نشان داده است؟ کار پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به کجا رسیده است؟ پرونده واقعه دانشگاه تهران چه سرانجامی یافته است؟ پرونده یهودیان شیراز چه وضعی دارد و دست آخر، پرونده ترور سعید حجاریان، با آن‌که «ابر و باد و مه و خورشید فلک در کارند» تا آن راه، به فرجامی مطلوب برسانند، چگونه پایان خواهد پذیرفت؟!

به راستی، اگر هوشیاری مردم و پراکری روزنامه‌های مردمی نبود که نسبتوه و خستگی‌ناپذیر، پیگیر این پرونده‌ها باشند و هر روز از دستگاه قضاییه، خواستار نتایج کار رسیدگی‌ها شوند، خداوکیلی، تشکیلات قضاییه، با این پرونده‌ها، چه می‌کرد و در حالی که این همه فشار و از همه‌سو، بر دوش قوه قضاییه سنگینی می‌کند ولی در کار پرونده‌ها، فرو مانده و یا کارنامه درخشانی به مردم نشان نداده است، اگر فشاری نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

کهنه‌ترین پرونده، از شمار پرونده‌های یاد شده، پرونده قتل‌های زنجیره‌ای است که در حدود یک سال و نیم است بین مراجع قضایی دست به دست می‌شود و کم‌کم، به صورت یک مضحکه قضایی یا مثل سائر درآمده است و هرگاه بخواهند درباره نابسامانی و آشفته‌کاری یک پرونده مهم، مثالی بزنند، از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نام می‌برند!

در خلال ماه‌های مدید، که از تاریخ تشکیل پرونده می‌گذرد، مراجع قضایی مسئول، کمترین

آگاهی مفیدی، از چگونگی گردش رسیدگی پرونده، نه به خانواده‌های مقتولین داده‌اند، نه به وکلای آنان و نه به مردم و با همه تلاش و تکاپویی که از هر طرف، برای پی بردن به راز درون پرونده صورت گرفته، هنوز که هنوز است طلسم آن گشوده نگردیده است!

رفتار معامی مسئولان رسیدگی پرونده، به گونه‌ای بوده که هر روز شایعه‌ای درباره آن بر سر زبان‌ها می‌افتاده است و هنوز هم می‌افتد چنانکه یکبار، شایخ گردید که پرونده، یکجا، مفقودالثر گردیده است، زمانی گفته شد بخشی از اوراق و مدارک مهم پرونده گم و گور شده است و به تازگی گفته می‌شود که متهمان پرونده نیز، به جز دو نفر، آزاد شده و پی کارشان رفته‌اند. و جالب توجه این است که در تمام مواقع، نفیاً یا اثباتاً، صدایی از مسئولان پرونده بر نمی‌آید چنانکه پنداری جنبه عدمی پرونده، بر حیثیت وجودی آن می‌چربد!!

اما در این میان، سخنگوی قوه قضاییه، درباره پرونده، چنان افاده مرام می‌فرماید که به قول عوام‌الناس: «یهودی دزد زده را، از خنده روده بر می‌کند!»

به مفاد این خبر، توجه فرمایید:

سخنگوی قوه قضاییه تصریح کرد:
«متأسفانه در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، طبیعت کار، باعث طولانی شدن آن شد و یک مقدار دیگر آن، به خاطر این بود که مباحث و موضوع، به روزنامه‌ها کشیده شد که این، خود باعث طولانی شدن قضیه شد.»

وی در ادامه، تأکید کرد: «اگر در پرونده (ترور حجازیان) هم، به این ترتیب عمل شود، یعنی عدالت روزنامه‌ای بخواد اجرا شود، قطعاً این پرونده، به سرنوشت همان پرونده (قتل‌های زنجیره‌ای) دچار خواهد شد؟!» (۱۲)

گفت:

گر تو، قرآن بدین نبط خوانی
بیری رونق مسلمانی!

واقعاً با خواندن این فرمایش‌های سخنگوی قوه قضاییه، جایی و موردی برای نوشتن مطلبی باقی نمی‌ماند و باید بگوییم «قلم، اینجا رسید، سر بشکست!»

لطفاً خبر را یک بار دیگر با دقت بخوانید و بعد، از خودتان بپرسید که از این مطالب چه دستگیرتان شده است؟

جناب سخنگو، در واقع امر می‌فرمایند: اگر این روزنامه‌ها نبودند و مزاحم گردش کار پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نمی‌شدند، تاکنون، رسیدگی

آن پرونده، بارها به پایان رسیده بود ولی دخالت روزنامه‌ها، نگذاشت دستگاه قضاییه در آرامش کامل کار خودش را بکند و رسیدگی پرونده را، به انجام برساند!

شاید واقعیت امر این‌طور باشد که آقای سخنگوی قوه قضاییه فرموده‌اند، اما ای کاش ایشان توضیح بیشتری مرحمت می‌فرمودند تا روشن شود که دخالت روزنامه‌ها، چگونه باعث طولانی شدن کار پرونده قتل‌های زنجیره‌ای شده است؟ آیا منظورشان این است که اگر روزنامه‌ها نبودند و مجاری قتل‌های زنجیره‌ای را پیگیری نمی‌کردند و پرده از حقایق آن حوادث هولناک بر نمی‌داشتند، قوه قضاییه یک جوری کار پرونده را یکسره می‌کرد و سر و ته آن را می‌بست؟ یا این‌که متهمان پرونده، دور از چشم روزنامه‌ها، خودشان داوطلبانه به مراجع قضایی رسیدگی‌کننده پرونده مراجعه می‌کردند و با کمال صداقت هر کاری را که کرده بودند، تمام و کمال، به قاضی پرونده می‌گفتند و به این ترتیب، پرونده، با سرعتی سرسام‌آور، تکمیل می‌شد و کار به آخر می‌رسید، ولی با پیدا شدن سر و کله روزنامه‌ها، متهمان نیز ترسیدند و از بیان مافی‌الضمیرشان، خودداری کردند؟



آقای سیدمحمد خاتمی نامه سنجیده‌ای به رییس قوه قضاییه نوشت

به راستی، منظور سخنگوی قوه قضاییه از بیان آن مطالب گهربار، چه بوده و روزنامه‌ها، چه کرده‌اند که کار رسیدگی پرونده طولانی و بی‌سامان گردیده است؟ آیا سعید امامی را، از صحنه بیرون کرده‌اند؟ آیا اوراق پرونده را گش رفته‌اند؟ آیا

قاضی پرونده را تهدید یا تحدید یا مطالب خاصی را به ایشان القاء و تلقین کرده‌اند؟ آیا...؟ از سوی دیگر، این عدالت روزنامه‌ای دیگر چه صیغه‌ای است که برای نخستین بار در جهان، از زبان سخنگوی قوه قضاییه می‌شنویم؟ اصلاً ماهیت و حقیقت این عدالت نویافته سخنگوی قوه قضاییه چیست؟

قطعاً سخنگوی قوه قضاییه که به تازگی، منصب سخنگویی این قوه را گرفته‌اند، به درستی نمی‌دانند که اگر همین روزنامه‌ها، نبودند و با شهامت و شجاعت، ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای را پیگیری نمی‌کردند، راز آن جنایات مخوف، شاید تاکنون هم فاش نشده بود. نیز، اگر سماجت روزنامه‌ها نبود، بی‌گمان، همین اطلاعات ناقص و نارسانی هم که از پرونده در دست داریم، یا وجود نمی‌داشت و یا به مراتب از آنچه حالا هست، کمتر و ناچیزتر می‌بود!

بهرتر است سخنگوی قوه قضاییه بدانند که خط اصلی جنایات را، همین روزنامه‌های ناچیز، یافتند و اگر گردانندگان پیشین قوه قضاییه، از خسر دست‌آورد برخوردار می‌بودند، اگر به سیاست‌بازی روی نمی‌کردند و بی‌طرفی این دستگاه را، محترم می‌شمردند، اگر به نصایح مشفقانه دوستداران دستگاه توجه می‌کردند، اگر راهنمایی‌های روزنامه‌ها را به کار می‌بستند و خط جنایت را، چنانکه آنها یافته بودند، پیگیری می‌کردند و به دیگر سخن، اگر قوه قضاییه همان عدالت روزنامه‌ای ابداعی سخنگوی گرامی را، اجرا می‌کرد، تاکنون همه جنایتکاران دست در کار پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، به کیفر گناهان خودشان رسیده بودند و این همه معطلی و سرگردانی هم پیش نمی‌آمد ولی افسوس!...

سرانجام، از فحوای کلام و سیاق سخن سخنگوی قوه قضاییه، چنین برمی‌آید که: «شب دراز است و قلندر، بیدار!» و می‌شود برای پرونده ترور سعید حجازیان هم، خواب خوش تدارک دید و با این هیاهو و جیف و جنجال که روزنامه‌ها و رادیوهای داخلی و خارجی، پیرامون این پرونده، به راه انداخته و بساط «عدالت روزنامه‌ای» برپا کرده‌اند، به قول سخنگوی قوه قضاییه «... قطعاً این پرونده (نیز) به سرنوشت همان پرونده (قتل‌های زنجیره‌ای) دچار خواهد شد» و هیچ بعید نیست که فردا روزی، بار دیگر، سخنگوی قوه قضاییه، در مصاحبه‌ای، بفرمایند: علت خارج شدن پرونده سعید حجازیان از مسیر درست، آن بود که: «... مباحث و موضوع، به

روزنامه‌ها کشیده شد... و... خلاص!...

از همین جا هم، می‌توان دریافت که هول و هراس مردم و پیرامونیان پرونده ججاریان، برای سپرده شدن پرونده او، به قوه قضاییه، سرچشمه‌اش کجا است و همان‌طور که گنجشک، از راه دور، صدای پای مار را، بو می‌کشد و می‌شنود و در اطراف لانه‌اش سر و صدا می‌کند، این جماعت هم، از قراین و اوضاع و احوال، بوی بد شنیده‌اند که خدا کند و حقیقتاً خدا کند همه آن حد سیات و تصورات ناخوشایند و برای قوه قضاییه، فوق‌العاده خطرناک، نادرست از آب درآید و گرنه، سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و این بار، دستگاه قضاییه کشور، چنان سکندری خواهد خورد و ولو خواهد شد که نتواند از جا، برخیزد و چنان کاسه و کوزه‌ها، بر سرش خواهد شکست که دیگر، قوه قضاییه‌ای بر جای نماند که کسی برایش سخن‌گویی کند!

بازئی چرخ، بشکندش بیضه در کلاه

آن راکه: عرض شعیده، با اهل راز کرد!

حقاً، جا دارد سخن‌گویی قوه قضاییه، به اعتبار مسئولیت خطیری که بر عهده دارند، در بیاناتی که ایراد می‌فرمایند بیش از اینها محتاط باشند و با متانت و سنجیدگی بیشتری سخن بگویند و توجه داشته باشند که یکی از علل گرفتاری‌ها و بی‌اعتبار گردیدن دستگاه قضاییه، مجامله کاری‌ها، فرافکنی‌ها، ناراستی‌ها و اظهارنظرهای بی‌معنی و بی‌مورد برخی از همین سخن‌گویان قوه قضاییه بوده است و اگر آنها، افرادی سخته و پخته می‌بودند و به جا و به هنگام، و صادقانه، افکار عمومی را، در جریان آنچه در دستگاه قضاییه می‌گذرد، قرار می‌دادند، اگر با مردم و روزنامه‌ها، که زبان مردمند، روراست می‌بودند و روابط معقول و منطقی می‌داشتند و مانع رواج بازار شایعات و اوهام می‌گردیدند، و... قوه قضاییه حال و روز

کنونی را نمی‌داشت که مردم، آن را پس بزنند و از خودشان ندانند و روا بدانند که پرونده‌هاشان، به وسیله هر سازمان دیگری رسیدگی شود مگر قوه قضاییه که صالح‌ترین و اصیل‌ترین مرجع رسیدگی به این‌گونه پرونده‌ها است!

با تأسیس دادگاه ویژه یا انتخاب قاضی ویژه، شیرازه و ترکیب گسار دستگاه قضاییه به هم می‌ریزد و آن را به سمت انحراف و هرج و مرج سوق می‌دهد!

این، به راستی شرم‌آور و واقعاً نشانه وقوع یک فاجعه ملی است و سزاوارهای گریستن! و جای آن است که: خون موج زند، در دل لعل زین تفابن که: خرف می‌شکند بازارش!

بدی کار، این است که ما، در دستگاه‌های اداری خودمان، یا سخنگو نداریم، یا سخنگوی ورزیده و سنجیده نداریم، یا سخنگویانی داریم که پیش از آن و بیش از آن‌که سخنگو و بیان‌کننده منویات دستگاه مخدوم‌شان باشند، سخنگوی افکار خودشان می‌شوند و آنگاه، سخنانی بر زبان می‌رانند که به اصطلاح، به جای برداشتن زیر ابروی عروس، چشم او را هم کور می‌کنند و به جای آن‌که برای دستگاهی که در خدمت آنند، یار شاطر باشند، با گفتن سخنان نسنجیده و ناصواب، بار خاطر آن دستگاه می‌شوند!

اسیدوارم سخنگوی قوه قضاییه از مقوله افرادی که از آنها یاد کردم نباشند و توجه کنند که آیینیه تمام‌نمای دستگاه بزرگ قضاییه کشورند و قطعاً سخنی که انتظار شنیدنش، از زبان سخنگوی این دستگاه سترگ می‌رود، بسی مهم‌تر و باارزش‌تر از سخنانی است که برآزنده سخن‌گویان بسیاری از دیگر سازمان‌ها است! سخن را، با فرمایش خردمندانه شاعر فرزانه و نویسنده یگانه خودمان، سعدی به پایان می‌رسانم:

و تا ندانی که سخن، عین صواب است، مگویی!

- ۱- ماهنامه گزارش شماره ۱۰۴، روبه ۲۴
- ۲- روزنامه عصر آزادگان شماره ۱۴۱-۱۳۷۹/۱/۱۶
- ۳- روزنامه عصر آزادگان شماره ۱۴۳-۱۳۷۹/۱/۱۸
- ۴- روزنامه مشارکت شماره ۷۵-۱۳۷۹/۱/۲۱
- ۵- روزنامه صبح امروز شماره ۳۷۸-۱۳۷۹/۱/۱۶
- ۶- روزنامه عصر آزادگان شماره ۱۳۴-۱۳۷۹/۱/۱۷
- ۷- روزنامه عصر آزادگان شماره ۱۳۳-۱۳۷۹/۱/۱۷
- ۸- روزنامه فتح شماره ۹۱-۱۳۷۹/۱/۱۷
- ۹- روزنامه صبح امروز شماره ۳۷۹-۱۳۷۹/۱/۱۷
- ۱۰- روزنامه هم‌میهن شماره ۳۳-۱۳۷۹/۱/۲۰
- ۱۱- روزنامه عصر آزادگان شماره ۱۴۴-۱۳۷۹/۱/۲۰
- ۱۲- روزنامه فتح شماره ۹۳-۱۳۷۹/۱/۲۰

INTERNATIONAL COURIER SERVICE
شرکت حمل و نقل بین‌المللی آرامکس

آرامکس
ARAMEX
It's A Small World

با پانزده سال سابقه در جهان
حمل و نقل بین‌المللی هوایی در جهان

آدرس: خیابان فلسطین، پایین تر از میدان فلسطین، شماره ۱۵۱
تلفن: ۶۴۰۳۹۴۰، ۶۴۹۳۹۱۳-۱۴ فاکس: ۶۴۰۳۳۹۶ صندوق پستی: ۱۱۹۱-۱۴۱۵۵ تهران - ایران
151, Felestin Ave., P.O.Box: 14155 - 1191 Tehran - IRAN, Tel: 6493913-14, 6403940 Fax: 6404396 E.MAIL: ARAMEX @ W W.W.DCI. CO.IR